



از افغانستان دارد، به زبان فارسی است و هم کتاب‌هایی که سایر شهرها و ولایات افغانستان را معرفی می‌کند. با خود می‌گویم اگر طالبان مخالف زبان فارسی و در صدد حذف آن است، پس چرا در کتابخانه‌ای که درون اداره رسمی دولت وجود دارد و متعلق به آن است، این همه کتاب فارسی وجود دارد؟ از کتاب‌ها چند عکس می‌گیرم و خارج می‌شوم.

آن سوی همین اداره، کلاس‌های خوش‌نویسی و نقاشی به راه است. گویا رسم چهره‌ها و موجودات ذی‌روح مشکلی ندارد و بر در و دیوار فراوان است. از قسمت نقاشی‌ها که عبور می‌کنم، یک استاد خوشنویسی می‌بینم که جدی و متواضع ایستاده و فارسی را به راحتی صحبت می‌کند و تمامی سرمشق‌هایش، اشعار فارسی است. حدود یک ساعتی که آنجا هستم، بیش از ۱۰ نفر از جوانان که به دلیل لباس سنتی آنجا معلوم نیست عضو طالبان هستند یا خیر، می‌آیند پیش استاد تا سرمشق‌های قبلی‌شان را تصحیح و سرمشق جدید به آنها بدهد. از استاد می‌پرسم: «با توجه به اینکه شما در اداره اطلاعات و فرهنگ شهر تدریس دارید، مدیر یا کارکنان دیگر در مورد سرمشق فارسی به شما تذکری داده‌اند؟» کمی تعجب می‌کند و محکم جواب می‌دهد: «خیر! اتفاقاً استقبال می‌کنند، چون به بهانه خوشنویسی، سوادآموزی و شعرآموزی اتفاق می‌افتد.» در ادامه می‌گوید بسیاری از بدنه طالبان، از شاگردانش هستند و دوست دارند فارسی یاد بگیرند. اجازه می‌گیرم تا چند

